روزنامه شرق

هنر

کار داستان، خدشه‌دارکردن امر عادت‌شده است — صفحه ۱۰

نگاهی به مجموعه داستان «رولت روسی» کامران محمدی — صفحه ۱۱

۴ سال پس از انقلاب ۲۵ ژانویه اوضاع مصر چگونه است؟ — صفحه ۱۲

عکس: رئوفه رستمی، شرق

گفت‌وگو با محمد حیدری، دبیر سی‌وچهارمین جشنواره فیلم فجر

حضورم در «هفت» را نپسندیدم

فرانک آرتا

روزی که برای نخستین‌بار سمت دبیری جشنواره فیلم فجر از سوی رئیس سازمان سینمایی به محمد حیدری تفویض شد، این خوش‌بینی به‌وجود آمد که سکان مهم‌ترین جشنواره فیلم سینمایی به دست نیرویی تازه‌نفس سپرده و روزگار مدیران تکراری و بارها حساب پس‌داده‌شده، بالاخره سپری شد. بااین‌حال هرچه به روزهای برگزاری نزدیک‌تر می‌شویم، می‌بینیم که چالش‌های پیش‌روی دبیر جشنواره کم نیست. بااین‌حال وظیفه خطیری برعهده حیدری است، چراکه خود برآمده از تیم دولت تدبیر و امید است و باید به اهم سیاست‌های سازمان سینمایی جامه عمل بپوشاند و از سوی دیگر مقبول‌شدن میان اهالی سینما چندان هم راحت نیست. به‌همین‌دلیل با محمد حیدری گفت‌وگو کردیم:

از اردیبهشت سال گذشته که حکم دبیری را از دکتر ایوبی گرفتید تا به امروز چه تصویری از جشنواره فیلم فجر در ادوار گذشته به دست آوردید. تحلیل‌تان از نقاط قوت و ضعف جشنواره چیست؟

در ابتدا لازم می‌دانم از همه دبیران دوران گذشته جشنواره فیلم فجر تشکر کنم؛ چون زحمات آنها باعث شده جشنواره تا امروز سرپا بماند. در این پنج، شش ماه گذشته آنچه برایم نمایان شد، این بود که جشنواره، آیین‌نامه مدون و مشخصی ندارد؛ به‌طوری‌که مشخص نیست جشنواره چه چشم‌اندازی دارد و چه هدفی را دنبال می‌کند. در نتیجه تاکنون همه‌چیز درهم درون جشنواره قرار گرفته است. به همین دلیل فیلم‌های سینمایی باید در فاصله زمانی محدود و به‌طور فشرده تولید شوند تا به جشنواره برسند. هر ساله هم بر حجم تولیدات سینمای ایران افزوده می‌شود که موجبات خوشحالی همگان را هم فراهم می‌کند، درحالی‌که ظرفیت و امکانات نمایش در سینما ثابت مانده است. گواه این مسئله هم تعداد فیلم‌های ارزیابی‌شده در بخش‌های مختلف است؛ برای مثال هیأت انتخاب در بخش «سودای سیمرغ» ۶۶ فیلم دید و فقط ۲۲ فیلم امکان راه‌یابی به این بخش را یافت؛ درحالی‌که همه فیلم‌هایی که تولید شده‌اند، مدعی‌اند باکیفیت هستند.

اصلا دلیل اعتراضات سازندگان فیلم‌های جامانده از جشنواره را چه می‌دانید؟

اصولا در هر جشنواره‌ای انتخاب مطلق وجود ندارد. من اگر هر هیأت انتخابی با اعضای دیگری می‌گذاشتم، باز عده‌ای اعتراض می‌کردند. نتیجه این است که هر سال تعدادی معترض وجود دارد که معتقدند فیلم‌هایی که ما ساختیم بهتر از فیلم‌هایی‌اند که در بخش مسابقه یا در جدول جشنواره جای گرفته‌اند. به نظرم مهم‌ترین دلیل همان ساختار تعریف‌نشده جشنواره است. دراین‌میان، هر دبیری مطابق سلیقه و رویکردی که دارد، نظرات خود را اعمال می‌کند؛ مثلا یک دبیری بخشی را اضافه می‌کند و دیگر جایزه‌ای را کم می‌کند که این اتفاقات در دوران گذشته افتاده است و ما هم درباره این موضوع کلی صحبت کردیم.

به‌طورکلی از نظر شما، فجر جشن است یا جشنواره؟

بحث این است که اگر قرار است جشن باشد، پس باید همه فیلم‌ها در آن شرکت داده شود.

چیزی مثل مراسم اسکار؟

بله، ولی اگر قرار است فیلم‌ها به طور رقابتی ارزیابی شوند؛ پس فجر دیگر یک جشنواره است. در این صورت باید بپذیریم فقط تعدادی از فیلم‌های باکیفیت می‌توانند شرکت داشته باشند. حالا وقتی قبول کردیم فیلم‌های‌مان در جشنواره فیلم شرکت کنند، با توجه به شرایط حاکم بر سینمای ایران، در فاصله زمانی دو ماه مانده به برگزاری جشنواره، تازه بیشتر فیلم‌نامه‌ها به تصویب می‌رسند. حدود ۲۰ روز هم فیلم‌برداری صورت می‌گیرد و در پایان محصولی فشرده خلق می‌شود که از نظر فنی کامل نیست و با این هیئت تحویل دبیرخانه جشنواره می‌شود! ظاهرا اینها مشکلات همیشگی است که گریبان‌گیر جشنواره شده و به لحاظ ساختاری هم تاکنون مرتفع نشده است!

این دوره جشنواره که گذشت و زمان زیادی به برگزاری جشنواره نمانده است، اما پیشنهادتان برای رفع این معضل چیست؟

اینکه باید شورای سیاست‌گذاری به معنای حرفه‌ای تشکیل شود. تعدادی از اهالی سینما که به تمام مسائل سینمای ایران اشراف دارند، برای مثال برای ده دوره جشنواره انتخاب شوند تا برنامه و آیین‌نامه اجرائی جشنواره را مصوب کنند تا براساس آن ساختار، دبیر، جشنواره را اجرا کند.

با نداشتن این آیین‌نامه مدون، شما چگونه عمل کردید؟

براساس آیین‌نامه‌ای نانوشته.

چطور؟

مثلا ما امسال براساس آن چیزی که ظرفیت است، درباره تعداد فیلم‌ها و سیمرغ‌ها پافشاری کردیم.

درحالی‌که تعداد سیمرغ در دوره‌های مختلف متغیر بوده. حتی به ۳۳ تا هم رسیده بود!

دقیقا. به همین دلیل بر ظرفیت موجود تاکید کردیم.

یعنی اگر ظرفیت داشتید، برای مثال ۲۲ سیمرغ به ۳۰ عدد می‌رسید؟

ما براساس آن چیزی که پایه‌اش در دوره‌های قبل گذاشته شده بود، ۲۲ سیمرغ در نظر گرفتیم. ضمن اینکه تابع شرایطی هستیم که در سینمای ایران وجود دارد. واقعیت امر این است امکانات نداریم که بیشتر از این تعداد، فیلم نمایش دهیم. اصلا در کاخ جشنواره بیشتر از پنج سانس نمی‌توانیم فیلم نشان دهیم. تازه امسال با توجه به فشردگی و ازدحام برنامه برای برقراری نظم بیشتر در کاخ جشنواره (برج میلاد) بخش نشست‌های رسانه‌ای را صبح‌ها برگزار می‌کنیم؛ چون واقعا دیگر نمی‌توانیم ساعت دو و نیم شب فیلم نمایش دهیم!

در برخی از دوره‌ها نمایش تعدادی از فیلم‌ها به ساعت دو نصفه‌شب هم کشیده می‌شد!

البته این دغدغه‌ها به بخش کمّی مربوط می‌شود. مهم‌تر این است که به لحاظ کیفی باید سطح فیلم‌های انتخاب‌شده بالا و دست‌کم استاندارد باشد؛ چون هم رقابت‌ها نفس‌گیرتر می‌شود هم تنور جشنواره گرم‌تر می‌شود و دست‌کم روی فروش مطلوب فیلم‌ها در سال آینده تأثیر مثبت می‌گذارد. حال به جمله قبلی خودم برمی‌گردم که اگر قرار است ما تابع جشنواره‌های درجه الف که در دنیا برگزار می‌شوند، باشیم، باید فکر اساسی بکنیم. هرچند جشنواره در دوره‌های مختلف از سوی کارشناسان و مدیران متعدد آسیب‌شناسی شده و این حرف‌ها تکرار مکررات است. بااین‌حال نیازمند تغییرات و اصلاحات ساختاری است تا دست‌کم در پنج سال آینده به نتیجه مطلوب برسد.

البته با حذف بخش بین‌الملل از جشنواره فجر، بخشی از مشکلات کم شد؛ چون تجربه ثابت کرده برگزاری بخش بین‌الملل در بهمن ماه، بی‌خاصیت و بدون خروجی بود. منتها در همین بخش ملی هم همچنان با مشکلاتی دست‌وپنجه نرم می‌کنیم. به یاد می‌آورم در جشنواره سی‌ودوم فجر به «استفان واربک»، آهنگ‌ساز انگلیسی فیلم «رستاخیز»، جایزه سیمرغ دادند. قبل از اعلام‌شدن برنده در این بخش، آهنگ‌سازی از کشورمان اعلام موضع کرد و گفت «امیدوارم سیمرغ بهترین موسیقی به یک ایرانی برسد؛ چون فکر می‌کنم سینمای ما در هر رشته‌ای به عوامل خارجی احتیاج داشته باشد، به آهنگ‌ساز احتیاج ندارد»؛ درحالی‌که بسیاری از فیلم‌های سینمای ایران در جشنواره‌های مختلف از خاور دور تا آن سوی باختر جایزه دریافت کرده‌اند و کسی چنین حرفی درباره عوامل سینمای ایران نزده! یا هنوز هم با اینکه در افواه می‌شنویم که علاقه‌مندی به سیمرغ کم شده، ولی همچنان اعتراض‌ها به نگرفتن سیمرغ، فضای متشنجی را به وجود می‌آورد یا اینکه اصولا ما نمی‌توانیم قاعده جشنواره‌های بین‌المللی را در سینماهای ایران رعایت کنیم؛ مثلا اگر فیلم من در جشنواره برلین انتخاب شود با وجود قوانینی که در آنجا حاکم است، به محض اعلام نتایج، اگر فیلمم به هر دلیلی راه نیافت، هیچ اعتراضی نمی‌کنم، ولی چنین قاعده‌ای را درباره جشنواره خودمان رعایت نمی‌کنیم. این مسائل را چگونه تحلیل می‌کنید؟

> **امسال خودم به عنوان دبیر جشنواره از نزدیک این را تجربه کردم که اگر قاعده‌ای را که برای هر رویداد هنری گذاشتیم، دوست نداریم به آن تمکین کنیم؛ یعنی می‌گویم این قاعده را پذیرفته‌ام که هیأت انتخاب و داوری در جشنواره وجود دارد و فیلمم را در معرض قضاوت قرار می‌دهم و داوران حتما آن را بررسی و ارزیابی می‌کنند، ولی در صورت حذف فیلمم حاضر به پذیرفتن نتیجه نخواهم بود**

امسال خودم به عنوان دبیر جشنواره از نزدیک این را تجربه کردم که اگر قاعده‌ای را که برای هر رویداد هنری گذاشتیم، دوست نداریم به آن تمکین کنیم؛ یعنی می‌گویم این قاعده را پذیرفته‌ام که هیأت انتخاب و داوری در جشنواره وجود دارد - که احتمالا بعدا درباره نحوه داوری‌ها هم اعتراضاتی خواهد شد - و فیلمم را در معرض قضاوت قرار می‌دهم و داوران حتما آن را بررسی و ارزیابی می‌کنند، ولی در صورت حذف فیلمم حاضر به پذیرفتن نتیجه نخواهم بود. مشکل ما این است که پذیرای این قاعده نیستیم. حالا اگر بخواهیم جشنواره را در قالب بین‌المللی برگزار کنیم. اولا باید بپذیریم ضمن احترام به قوانین در چارچوب آن عمل کنیم؛ برای مثال اگر بخواهیم فیلم‌سازان بزرگ دنیا را دعوت کنیم، آنها حاضر نیستند فیلم‌هایشان ممیزی شوند. پس در بدو امر، این مسئله اساسی وجود دارد. آنها از خطوطی که بر شرایط کشورمان حاکم است، تمکین نمی‌کنند. ما هم حاضر نیستیم بپذیریم. می‌خواهم بگویم هر کشوری قوانین خاص خودش را دارد. سینمای ما، سینمای پرافتخاری است و در خاورمیانه صاحب سینما هستیم. دست‌کم در جشنواره خودمان از منطقه خاورمیانه و حتی قاره آسیا می‌توانیم فیلم‌هایی به نمایش بگذاریم که با معیارهای قانونی، عرفی و شرعی ما مطابقت دارد.

برخی‌ها معتقدند به محض شنیده‌شدن برخی اعتراضات شما فیلم‌های‌شان را در گروه «هنر و تجربه» قرار دادید و جاهایی کوتاه آمدید و بعضی از این فیلم‌ها را در گروه هنر و تجربه گذاشتید که بیشتر به مثابه حیاط خلوت است؛ مثل اعتراضات آقای محمد رحمانیان

همه هنرمندانی که اظهارنظر و نقدهایشان را ارائه کرده‌اند، شاید بخشی از اعتراضات‌شان غیرمنصفانه و بخشی هم حق طبیعی‌شان است، اما به نظرم بهتر است ارائه نظرات و انتقادات به رشد کیفی جشنواره کمک کند تا بهتر شود.

لطفا دقیق‌تر پاسخ دهید.

مثلا آنچه درباره گروه «هنر و تجربه» می‌گویید، اصلش این است که فیلم‌هایی که پروانه ساخت ویدئویی دارند، می‌توانند در این بخش حضور پیدا کنند.

در این مسیر آیا صرفا پروانه ویدئویی مهم است یا خلاقانه و تجربی‌بودن فیلم؟ اصلا معیار فیلم‌ها در این گروه چیست؟

مثلا آنچه درباره گروه هنر و تجربه گفته می‌شود، اصلش این است که بیشتر آثار گروه هنر و تجربه خیلی دغدغه گیشه ندارند؛ بنابراین صرفا به منظور رعایت قانون درخواست پروانه ساخت می‌کنند و صدور پروانه ساخت در این بخش، تشریفات کمتری دارد، ضمن اینکه شخصا معتقدم درحال‌حاضر که اکثریت قریب‌به‌اتفاق فیلم‌ها، ویدئویی تصویربرداری می‌شود، باید در مقررات این بخش تجدیدنظر شود. اما در این دوره جشنواره، به دلیل توجه به تعداد کثیر تولیدات با پروانه ساخت ویدئویی و نوع رویکرد سازندگانش و رعایت اصولی که برای تولیدات سینمایی تعریف شده، شرط پروانه ساخت ویدئویی برای بخش هنر و تجربه در نظر گرفته شده. ضمن اینکه فیلم‌های بخش‌های دیگر جشنواره نیز محدودیتی برای شرکت در بخش هنر و تجربه نداشتند و فیلم‌هایی که در این بخش پذیرفته شدند، خود داوطلب شرکت در این بخش بودند.

اگر مخالف بودید پس چرا تمکین کردید؟

ببینید! این هم از همان قانون‌هایی بود که دوره‌های گذشته وجود داشته و ما هم امسال از آن تمکین کردیم.

چرا آن‌قدر ساختار دفتر جشنواره باید بی‌دروپیکر باشد که مجبور شوید خبری را نزدیک نیمه‌شب منتشر کنید؟

دلیلش اینی نیست که شما به آن اشاره می‌کنید.

مثل همیشه راز مگویی وجود دارد که باید سر به مهر بماند؟

یعنی واقعا شما دلیلش را نمی‌دانید؟

من می‌دانم! ولی اراده‌ای که این اخبار در رسانه‌ها درج شود، ظاهرا در دفتر جشنواره وجود ندارد. بگذریم. اصولا چرا چنین اتفاقاتی در جشنواره‌های دیگر نمی‌افتد؟

اجازه دهید جوابتان را این‌گونه بدهم. هرکسی وقتی در فضای حرفه‌ای قرار می‌گیرد باید قاعده را بپذیرد. اتفاقا یکی از بحث‌هایی که میان من و شما پیش آمد و درباره بحث معرفی‌نکردن هیأت انتخاب از من سؤال کردید، خدمت شما گفتم منظور ما از مخفی نگه‌داشتن اسامی هیأت انتخاب این بود که هیأت انتخاب نظرات خود را علنی نکند. برای اینکه به لحاظ حرفه‌ای درست نیست که چنین اتفاقی بیفتد. حالا یک‌سری خبرهای ما لو رفت. یک بخش مربوط به طرف ماست و طرف دیگر خبرنگاران هستند که باید قاعده حرفه‌ای‌بودن را رعایت کنند.

آقای حیدری! هیچ خبرنگاری در هیچ کجای دنیا موظف نیست خبر داغ خود را در صندوقچه نگه دارد تا دستور علنی‌شدنش را از دیگران بگیرد. اتفاقا شما روزانه با تهیه‌کنندگان و سینماگران در ارتباط هستید. شاید خود سینماگران چنین اخباری را منتشر کرده باشند؟

اتفاقا باید بگویم به‌لحاظ حرفه‌ای در همه‌جای دنیا صبر می‌کنند تا خبر رسمی از طرف جشنواره‌ای اعلام شود و بعد منتشر کنند.

خیر، این‌طور نیست. اساسا وظیفه خبرنگار ارسال خبر است. ما هم به انتشار اخبار زرد در شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها معترضیم، اما نمی‌توانیم منتظر بمانیم تا دفتر جشنواره بعد از چند روز که همه از اصل ماجرا باخبر شدند، خبر رسمی را ارسال کند.

من می‌گویم حتی اگر ۵۰ درصد این اتفاق از سمت فیلم‌ساز یا هرکس دیگری هم باشد، تکلیف ۵۰ درصد باقی‌مانده چه می‌شود؟

آخر فیلمی که هنوز تکلیفش مشخص نیست، سازندگانش دست به عملیات انتحاری نمی‌زنند تا خود را در رسانه‌ها سرزبان‌ها بیندازند؟

در بخش سودای سیمرغ به دلیل برخی حساسیت‌ها، بلافاصله بعد از جلسه هیأت انتخاب که نزدیک به ساعت ۱۱ شب تمام شد، به نظرم رسید بد نیست بلافاصله اخبار را روی سایت جشنواره بگذاریم تا همه به صورت یکسان مطلع شوند.

استنباطم از سخن شما این است که برای حفظ و صیانت از فیلم‌ها دست به چنین کاری زدید؟

بله.

آقای حیدری! سینمای ایران با همه مشکلاتی که دارد، جزء سینماهای شناخته‌شده در سطح بین‌المللی است، ولی متأسفانه هیچ‌گاه روی خوش از جانب صداوسیما، به‌ویژه تلویزیون ندیده است. به همین دلیل یکی از انتقاداتی که به شما وارد است این است که چرا مقابل دوربین برنامه «هفت» قرار گرفتید؟ درحالی‌که بعد از پخش‌نشدن گفت‌وگوی آقای فردوسی‌پور با دکتر ظریف، دولت بخش‌نامه صادر کرد که مدیران دولتی باید به دعوت معاونان و مسئولان بلندپایه تلویزیون دعوت شوند.

من بعد از اینکه برنامه را دیدم خیلی خوشم نیامد. اصولا برنامه‌هایی که زنده نیستند، برای این‌گونه مصاحبه‌ها خیلی نمی‌تواند جذاب باشد.

نظرتان درباره «ابر فکر»ی که آقای افخمی برای شما گذاشتند و نظیر برنامه کودک همچون پلنگ صورتی، فکر شما را می‌خواندند، چیست؟

بسیاری از اخباری که به قول شما در «ابر فکر» بنده از سوی آقای افخمی مطرح شد، قبل از زمان پخش گفت‌وگو در رسانه‌ها پخش شده بود. طبعا چون برنامه تولیدی بود، خب تقریبا یک هفته از زمان ضبط آن گذشته بود. ایشان با من یکشنبه گفت‌وگو کردند و برنامه روز جمعه پخش شد. به نظرم برنامه ریتم خوبی نداشت. (می‌خندد) البته نمی‌دانستم که قرار است با من در آنجا به قول شما شبیه کارتون «پلنگ صورتی» رفتار کنند!

ادامه در صفحه ۱۴

روی صحنه آبی

با اجرای مراسمی در سنگلج

سالِ نوی تئاتر تحویل شد

سی‌وچهارمین جشنواره تئاتر فجر در محل تئاتر سنگلج آغازبه‌کار کرد. در این مراسم هم‌زمان با گرامیداشت پنجاه‌سالگی تئاتر سنگلج از پیش‌کسوتان تئاتر تقدیر شد. این مراسم با اجرای منصور ضابطیان و پخش تصاویری از پیش‌کسوتان تئاتر، عزت‌الله انتظامی و محمدعلی کشاورز آغاز شد. حسین نوش‌آبادی، سخنگوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مهدی شفیعی، مدیرکل هنرهای نمایشی، از مدیران فرهنگی حاضر در این مراسم بودند. ملکه رنجبر، پرویز پورحسینی، عنایت بخشی، داریوش اسدزاده، هادی مرزبان، حمید جبلی، محمود عزیزی، ایوب آقاخانی، فرهاد قائمیان، منیژه محامدی، محمد اسکندری، فرزانه کابلی و محمدامیر یاراحمدی از حاضران این مراسم بودند. جشنواره علاوه‌بر میهمانان حاضر، میهمانان غایبی هم داشت. مهدی شفیعی، مدیرکل هنرهای نمایشی، میهمان ویدئویی افتتاحیه جشنواره تئاتر فجر بود. دومین پیام ویدئویی مربوط به علی مرادخانی، معاون هنری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی بود که در مراسم حضور نداشت. او در پیام ویدئویی خود گفت: «با هرکدام از هنرمندان این عرصه که صحبت می‌کنم امکان ندارد که یادی از سنگلج نکنم. این خیلی خوب است که سنگلج افراد زیادی را در خود دیده است و باید به‌دلیل این سابقه طولانی فرهنگی در اینجا به این تماشاخانه افتخار کنیم که یک دوره طولانی این‌چنینی که فرهنگی بوده در آن ادامه داشته است».

در ادامه این مراسم همان‌طور که از قبل وعده داده شده بود، برگزیدگان بخش عکس، پوستر و هویت بصری و نمایش‌نامه‌نویسی معرفی شدند. حمید جبلی با بیان اینکه حدود ۵۰۰ فریم عکس به بخش عکس سی‌وچهارمین جشنواره تئاتر فجر رسید، گفت: «بخشی از این عکس‌ها برای نمایشگاه انتخاب شدند و بخش دیگر هم به‌عنوان برتر معرفی می‌شوند».برگزیدگان بخش عکس رتبه سوم (لوح تقدیر و ۱۲میلیون ریال) پرنا بهارعلی، رتبه دوم (لوح تقدیر و ۱۵میلیون ریال) کیارش مصیبی و رتبه اول (تندیس جشنواره، دیپلم افتخار و ۲۰میلیون ریال) مهرداد متجلی بودند. برگزیدگان بخش پوستر رتبه سوم میثم خاوری، رتبه دوم جواد آتشباری و رتبه اول میثم نامدار بودند. در بخش مسابقه پوستر رویدادهای مرتبط با تئاتر هم که توسط امیر اسمی معرفی شدند برگزیدگان به این ترتیب اعلام شدند. رتبه سوم: سینا افشار، رتبه دوم: فرشته عابدی و رتبه اول: سعید رضوانی بودند. در بخش پایانی محمدامیر یاراحمدی برگزیدگان نمایشنامه‌نویسی را از رتبه سوم تا اول به ترتیب: پویا پیرحسین‌لو، کامران شهلایی و مهرداد کوروش‌نیا معرفی کرد. در قسمتی از برنامه افتتاحیه استندآپ کمدی انتقادی و ریتمیک امیر سلطان‌احمدی، بازیگر تئاتر و عروسک‌گردان، مورد استقبال حاضران قرار گرفت. او با خواندن اشعاری در بحر طویل و با همراهی تنبک، از ستم‌هایی که به اهالی فرهنگ در دولت نهم و دهم رفته است، با زبان طنز انتقاد کرد. این مراسم با آوازخوانی نیما رئیسی، بازیگر و بریدن کیک ۵۰ سالگی تئاتر سنگلج به‌پایان رسید.

دیوان تئاترال

مده‌آخوانی در تهرانِ هزاره سوم

آنتونیا شرکا

نمایش «حرف بزن مده‌آ»، روایتی مدرن از اسطوره‌ای به قدمت بشریت است. خوانشی به‌روز از تراژدی یونانی اوریپید. کلارا کرونا یکی از دو کارگردان نمایش و یکی از دو بازیگر نقش مده‌آ، نمایش را «درام تنهایی زنانه‌ای که به نتایج فجیع می‌انجامد»، توصیف می‌کند و ازنظر مهدی شیخوند، نویسنده و کارگردان اثر، جای نمایشی به سبک «حرف بزن مده‌آ» در تئاتر این روزهای ایران خالی است. به‌عبارتی، قرار نیست در این تئاتر جواب‌هایی در اختیار تماشاگر قرار دهیم. ما پرسش‌ها را مطرح می‌کنیم و با انجام این امر، با تماشاگر وارد دیالوگ می‌شویم. «نمایش که در ۱۴ تابلو حکایت شده، به رؤیا/کابوسی پریشان می‌ماند؛ همان‌قدر پاره‌پاره، همان‌قدر آشفته...» به نظر می‌رسد خالقان این نمایش کوشیده‌اند با ورود به روان‌شناسی زنی زخم‌خورده و خشمگین، غلیان ناخودآگاه مجنونش را تجسمی واقعی و ملموس ببخشند و حاصل کار - با بازی درونی‌شده و بی‌پروای کرونا در نقش مده‌آی پابه‌سن‌گذاشته - به اثری زیسته در دنیاهایی ناشناخته و جاری در زمان‌هایی دست‌نیافتنی تبدیل شده است. در این نمایش، مده‌آ زن را در جایگاهی الهی قرار می‌دهد: اوست که جان می‌بخشد و هموست که جان می‌ستاند. برای او زندگی در اوج معنا پیدا می‌کند: عشق بی‌کران آن‌گاه که لبریز می‌شود، آنی می‌تواند در هیبت نفرتی بی‌حدومرز سرریز شود. در خلاصه داستان نمایش‌نامه اوریپید آمده، مده‌آ به کشور پدر خود (کولکیس یا گرجستان امروزی) خیانت می‌کند. او برادر خود را می‌کشد و با دشمن کشورش جیسون - که به سودای حکومت، مده‌آ را فریفته و شیفته خود نموده - ازدواج کرده و به کولکیس برمی‌گردد. آنها صاحب دو فرزند پسر می‌شوند؛ اما جیسون به او خیانت کرده و بار دگر در سودای کسب قدرت پادشاهی، با گلوس دختر پادشاه کرئون ازدواج می‌کند. مده‌آ علاوه‌براینکه خود به پدرش خیانت کرده، بر اثر اطمینان به عشق جیسون دختران پلیاس را نیز فریفته تا پدر خود را بکشند و برای زندگی همراه شوهر و کودکانشان به خاک کورینت بیایند. او، غمگین و زخم‌خورده از خیانت و متنفر از مردان در صدد است که آخرین حلقه پیوند خود با جیسون، یعنی فرزندانش را بکشد و برای تلافی، با آبیوس، پادشاه آتن، ازدواج کند.

آنچه از مده‌آ اسطوره‌ای جاودانه می‌سازد، نه مکر و حیله او، نه نقش ویرانگر و سرنوشت‌سازش در بازی قدرت مردان زندگی‌اش، بلکه عشق زمینی و جسمانی اوست که ثمره لذت و درد است. درواقع، مردان این نمایش‌نامه کمتر از مده‌آ قسی‌القلب و مکار نیستند؛ اما مده‌آ این شهامت را دارد که شقاوت را در عریان‌ترین شکل ممکن به نمایش بگذارد و تاوان این صراحت و صداقت در رستن از تعاریف قالبی زن، دختر، معشوقه و مادربودن را نیز می‌پردازد. او پرومته‌وار هر روز جگر خود را می‌خورد که باز از نو ساخته می‌شود. او تکه‌تکه خود را می‌خورد. وجودش از خون بچه‌هایی که هستند و بچه‌هایی که نیستند، تغذیه می‌شود و قلبش از خوردن خون است که به تپش ادامه می‌دهد. آیین خودخوری و خودسازی مده‌آ هر بار با درد و عذاب تکرار می‌شود و این بهای زن‌بودن است؛ در روزگاری که گلی که می‌توانست با آب زلال عشق آبیاری شود، در اثر شقاوت روزگار به خون آغشته شد و اینک بقایش به فنای مردانی بند است که بقایشان به زیرپا گذاشتن تمامیتی زنانه بستگی دارد. حضور خوابگردانه گلوس، نوعروس جیسون، در صحنه‌ای که با لباس عروس و در محاصره دخترکانی که با واکنش‌های هیجانی خود - آه و خنده و پچ‌پچ - او را در خوابگردی نامتعادلش همراهی کرده و مانع از سقوطش می‌شوند، یکی از صحنه‌های زیبای نمایش است. آنان مثلثی را تشکیل می‌دهند و مانع از بیرون‌آمدن مده‌آ از رأس آن می‌شوند. مده‌آ درنهایت موفق می‌شود حصر را بشکند و فریادی آوازین سر می‌دهد. گویی مده‌آیی نو متولد شده است که بعد از این جز به انتقام نمی‌اندیشد، اگرچه به قیمت کشتن فرزندانش... . در صحنه‌ای دیگر، مده‌آی اکنون را در مقابل چمدانی می‌بینیم از لباس‌هایش. کرئون به او امر کرده از آنجا برود و او دارد حین بستن چمدانش به مرور لباس‌ها و خاطراتش می‌پردازد: «شاید زندگی بدون خاطره خیلی راحت‌تر و قشنگ‌تر می‌شد. یا حداقل کمتر عذاب‌آور بود. لباس‌ها همیشه آدم را یاد خاطراتش می‌اندازند». در پس‌زمینه مده‌آی گذشته را داریم که جیسون فریب‌کار از هر لباس برایش خاطره‌ای زیبا و بعدها زشت می‌سازد. این بازی با تم لباس، وقتی به اوج می‌رسد که مده‌آ قصد می‌کند با لباس‌های زهرآلود - که در نمایش به صورت روبان‌هایی قرمز به رنگ خون نشان داده می‌شوند - جان گلوسِ عروس و بعد جیسون خائن را بگیرد.

نمایش «حرف بزن مده‌آ» تجربه‌ای نامتعارف و درخور توجه از یک کار مشترک است. مده آ - که در نمایش اصلی زنی بیگانه است - در این نمایش نیز با بازی کلارا کرونا و به زبان ایتالیایی، به‌خوبی غربت خود را نشان می‌دهد. دو بازیگر خوب و با صلابت دیگر، یعنی آرمین دیلم (در نقش جیسون) و مسعود زنوزی راد (در نقش کرئون) نیز که تحصیل‌کرده ایتالیا هستند، به زبان ایتالیایی سخن می‌گویند، گرچه خوب می‌بود اگر زبان اصلی فارسی را حفظ می‌کردند تا بیگانگی مده‌آ بیشتر نمود پیدا کند و درهرحال، نمایش دارای رونویس به دو زبان فارسی و ایتالیایی است.